آوای هستی باغ ایرانی

مهدی شیبانی
استاد معماری منظر
m_sheibani@yahoo.com

ریحانه مطلبی
کارشناس ارشد معماری منظر
reyhanehmotallebi@yahoo.com

چکیده

آنچه از هنرهای کامل برمی‌آید، صورت و معنایی است که در ترکیب و تلفیقی صحیح با یکدیگر، اثری هنری را خلق می‌کنند، که قابلیت ارتباط و ادراک مستقیم آن توسط مخاطب و همچنین نفوذ در سایر هنرها را دارد. باغ ایرانی هنری کامل است که علی‌رغم اینکه در طول تاریخ دستخوش دگرگونی شده است، بقا یافته و ویژگیِ فناناپذیرش را به همگان ثابت کرده است. هنرمند باغ‌ساز با طراحی مناسب در باغ ایرانی و بهره‌گرفتن از عواملِ ارتباط‌ساز، همچون فرهنگ، تاریخ، جامعه، نمادها و نشانه‌ها، رسانه‌ها و حواس انسانی، ارتباطی دوسویه و معنایی با مخاطب برقرار می‌کند و باعث ادراکی بی‌واسطه و بدون نیاز به تفسیر و توضیح برای مخاطبِ باغ ایرانی می‌شود. باغ ایرانی، در این مسیر احساسات طبیعی و ناسوتی انسان را همچون حس بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه را به کار می‌گیرد امّا با آنها به عنوان تجربه‌ای مادّی برخورد نمی‌کند، بلکه معناگرا و اغنابخش احساسات است.

واژگان کلیدی

باغ ایرانی، عالم معنا، اغنای احساسات، هنر کامل، هنر متعالی.

مقدمه

تاکنون باغ ایرانی با قدمتی چشم‌گیر، موضوع مقالات و کتاب‌های فراوانی بوده که در این نوشتار سعی بر این است تا باغ ایرانی، با دیدگاهی متفاوت و خوانشی جدید از منظر آن، بررسی شود. در حقیقت موضوع این نوشتار، منظر باغ ایرانی از دیدگاهی شرقی و عرفانی، بررسی ریشه‌های اندیشهٔ هنرمند باغ‌ساز در عوالم عرفان، که شامل لاهوت (ربوبی)، جبروت (عقل و معنا)، ملکوت (مجردات) و ناسوت (مادّه و طبیعت) بوده و توجهی به کالبد، طبقه‌بندی‌های رایج بر اساس تعداد محورهای حرکتی، نحوهٔ کاشت ردیف درختان و آنچه صرفاً مربوط به کالبد باغ می‌شود، ندارد. باغ ایرانی به عنوان هنری شامل صورت و معنا مورد بررسی است. چنانکه «هگل» در دانشنامه علوم فلسفی خویش بهترین آثار هنری را دارای توازن و یگانگی میان صورت و معنا می‌داند.
بنابراین منحصراً بررسی آثار هنری از جهت صورت کارآمد نیست و در این مقاله جنبهٔ معنایی آن در توازن با الگوهای کالبدی، نظام‌های کاشت، آوایی، بینایی و سایر موارد، بررسی می‌شود.

چارچوب تحقیق

در مورد هنر مینیاتور (نگارگری) و تذهیب، ادبیات هنری شاهنامهٔ فردوسی و برخی دیگر از نمونه‌های هنری و ادبی، پیشینهٔ تحقیقاتی زیادی در دست است. به‌طوری‌که از شاهنامه به عنوان هنری ملّی یاد شده است. ولی به باغ ایرانی به عنوان یکی از شاخه‌های مهم هنر با ابعاد معنایی آن که مرتبط با تودهٔ مردم است، توجه لازم صورت نگرفته است.
این تحقیق با رویکرد کیفی و روش تاریخی انجام شده و درصدد است مطالعه‌ای معناگرا از باغ ایرانی به انجام رسانده و باغ ایرانی را که پدیده‌ای عینی، ذهنی است، از بعد ذهنی آن بررسی کند. با توجه به قلمرو زمانی تحقیق که بازه‌ای طولانی (حدود ۲۵۰۰ سال) را در برمی‌گیرد، محدودیت منابع کاملاً محسوس است. گردآوری اسناد و مدارک کتابخانه‌ای و نوشته‌های تاریخی از افرادی چون بابرشاه گورکانی، جهان‌گردان اروپایی : شاردن، پیتردلاواله و با بهره‌گیری از نظرات یونگ در زمینهٔ نمادها و نشانه‌ها، مفاهیم مربوط به باغ تحلیل شده و سخنی نو در مورد باغ ایرانی ارایه‌شده که هنر باغ‌سازی ایرانی را به عنوان یکی از دستاوردهای بزرگ هنر ایران نشان می‌دهد.

سؤالات تحقیق

- آیا باغ ایرانی هنر است؟
- اگر باغ ایرانی هنر است، ارتباط باغ ایرانی با مخاطب چگونه است؟

فرضیه : باغ ایرانی هنری کامل و برخاسته از فرهنگ مردمی است که ریشه در عالم معنا دارد.

باغ ایرانی به عنوان هنر

سخن پیرامون تعریف هنر، مبانی و تاریخچه‌ای بس طولانی دارد و از حوصلهٔ این بحث خارج است. تاکنون نظریه‌ها و آرای افراد زیادی چون افلاطون، ارسطو، کانت و سایرین، مربوط به مبانی هنر و نقد آن به رشتهٔ تحریر درآمده است. ولی «اینکه هنر چیست یکی از آن پرسش‌هایی است که به آنها در هیچ رساله‌ای پاسخی داده نشده است. آنچه ظاهراً پاسخ می‌نماید، اشاراتی است در جهت پرسیدن» (هیدگر، ۱۳۷۹: ۶۳). و همچنین نبودن تعریفی مشخص و محدود از هنر در متون و ذهن خوانندگان فلسفهٔ هنر، کاملاً محسوس است. ناروشنی و ابهام در هنر چیزی اساسی و بنیادین است، زیرا هنر وجه یا شیوه‌ای از آگاهی است، که در مادّه و دنیای بیرونی جای می‌گیرد و از توصیف مفهومی می‌گریزد (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). طبق این سخن هنر دارای خصلت معناگونه و وصف‌گریز مفهومی است. به طور کلی نظریه‌پردازان و اندیشمندان برای هنر، بعد بیرونی و ظاهری و بعد درونی و معنائی قائل هستند و به‌اتفاق بر بعد غیرمادّی و محتوای هنر تأکید نظر دارند. هگل شهود را نکتهٔ مهمی در هنر می‌داند، که هم به لحظهٔ آفرینش و پیدایی اثر و هم در لحظهٔ دریافت و ادراک آن از سوی مخاطب بازمی‌گردد (همان : ۱۰۳). باغ ایرانی از این حیث مستثنی نیست. «باغ ایرانی محصول اصیل تعامل ذهن و زندگی ایرانیان در محیط طبیعی آنان است» (منصوری، ۱۳۸۴: ۵۸). باغ ایرانی تاریخ منظر ایران را دربردارد و شاهدی است بر اهمیت اندیشه باغ‌سازی نزد ایرانیان. باغ ایرانی در دو بعد عینیت و ذهنیت اصالت دارد و به عنوان یک هنر هم دارای بعد صوری و هم بعد معنایی است. در جهان باستان، اموری به صورت درست و اصولی انجام می‌گرفت که جنبهٔ آئینی و ایمانی داشت (بهار،۱۳۸۸: ۵۰). به عنوان مثال، وجود آب‌نماهای سنگی ظریف و دقیق باقی‌مانده در باغ پاسارگاد

شاهدی است بر اندیشه آئینی و معناگرای باغسازی نزد هنرمند باغساز ایرانی. در جهان باستان، دین با فلسفهٔ زندگی و هنرها همراه است (قدوسی‌فر و دیگران، ۱۳۹۱ : ۳۷). تأثیر معنائی آئین بر آثار برجای مانده، خصوصاً مقولهٔ باغ که موضوع این بحث است، وجود دارد. هنرمند باغساز آگاه بر بعد معنایی باغ ایرانی در حین طراحی است، مخاطب نیز با قرار گرفتن در باغ ایرانی نه‌تنها تجربهٔ مادّی صرف ندارد بلکه بعد معنایی را بی‌واسطه ادراک می‌کند.

ارتباط باغ ایرانی با مخاطب

ارتباط اثر هنری با مخاطب به گواهی تاریخ، الزاماً همیشه موفق نبوده است. تجربهٔ عدم برقراری ارتباط و ادراک اثر هنری ممکن است برای هر شخصی اتفاق افتاده باشد. «آدورنو» از منتقدان خِردباوری مدرن، نشان داد که هنر مدرن توانایی ایجاد ارتباط با مخاطبان بسیار، یعنی توده‌های مردم را نداشته است (احمدی، ۱۳۹۱ : ۳۵). در حقیقت اثری که نیاز به توضیح و زیرنویس داشته باشد و ناتوان در برقراری ارتباط با تودهٔ مردم باشد، در مقولهٔ هنر نمی‌گنجد. زیرا جوهرهٔ اصلی هنر، ارتباطات است و والاترین و ارزشمندترین هنرمندان، کسانی هستند که محتوای متعالی و غنی معرفت را به احساسات انسان‌ها پیوند می‌دهند و آنها را با فوق محسوسات آشنا کرده و دل و جان آنها را به کمال هستی مرتبط می‌سازند (موسوی موحدی، ۱۳۷۷ : ۲۵). باغ ایرانی به عنوان یک هنر متعالی توانایی برقراری ارتباط معنائی با ذهن مخاطب، چه ایرانی و غیر ایرانی و پیوند با عوالم بالاتر را دارد. هنر هرچه خود را بهتر جلوه دهد و جوهرهٔ ارتباطی قوی‌تری داشته باشد، نفوذ بیشتری را خواهد داشت (همان : ۲۶). باغ ایرانی در طی قرون متمادی، از حدود ۲۵۰۰ سال پیش تاکنون، مورد هجوم و تغییرات قرار گرفته است. ولی هنری فناپذیر نبوده و همیشه حافظ خویش بوده است. هنر ملی چون از فرهنگ مردم بهره می‌گیرد، هرگز نمی‌میرد، بلکه تغییر می‌کند (قرائی‌مقدم،۱۳۷۷ : ۱۱). باغ ارم شیراز تاریخچه‌ای طولانی دارد و طی سده‌ها در دست اقوام متفاوتی بوده است. پیشینهٔ تاریخی این باغ را متعلق به دورهٔ سلجوقی می‌دانند، که در دوران صفویه، زندیه، سران قشقایی، خاندان ایلخانی و معاصر ادامه داشته است (نعیما، ۱۳۹۰ : ۹۳). باغ ارم در طی این دوران مطمئناً دچار تغییراتی شده امّا همچنان بقای خود را حفظ کرده است و اکنون نمونه‌ای از یک باغ ایرانی است. باغ ایرانی هنری است که همراه با فرهنگ مردم حرکت کرده و هیچ زمانی در قالب یک شیوه خود را مطرح نکرده است. چرا که «هنر عمومی به صورت یک سبک مطرح نبوده و مستقل از فرم‌ها، مصالح و مقیاس‌ها گسترش یافته است» (مادرلئو به نقل از مرادی، ۱۳۸۶ : ۸۳). باغ ایرانی به سبب تجلّی مناسب و رابطه با مخاطبین و به عنوان هنری عمومی و ملّی و غیرسبک‌گرا در سایر هنرها نفوذ کرده است. در اشعار شاعرانی چون حافظ، تشبیهاتی چون باغ، باغ‌نظر و توصیفات احساسی نسبت به باغ بسیار آمده است :

خوش‌تر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست
ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست
(غزل ۶۵، دیوان حافظ)

و در جایی دیگر :

می بیاور که ننازد به گل باغ جهان
هرکه غارتگری باد خزانی دانست
(غزل ۴۸، دیوان حافظ)

باغ ایرانی نه فقط در اشعار شاعران، بلکه در هنر مینیاتور (نگارگری) نفوذ کرده است. مینیاتور شاخه‌ای از هنر طبیعت‌گرای ایرانیان است، صحنه‌های آن در دل طبیعت روی داده است و شخصیت‌های داستان معمولاً در میان باغ و بوستان هستند (جوادی،۱۳۹۰ : ۱۲و۱۹). باغ ایرانی در نوشته‌های بازرگانان و افرادی که در دوران صفویه از باغ‌های ایران دیدن کرده‌اند نیز نفوذ یافته، چنانکه« شاردن» از خیابان چهارباغ به عنوان زیباترین خیابانی که تاکنون دیده و یا وصفش را شنیده است، می‌نویسد (ویلبر،۱۳۹۰ : ۱۱۲). این برقراری ارتباط قوی بین باغ ایرانی و سایر هنرها و مخاطبین (ایرانی و غیر ایرانی) در بستری از عوامل ارتباط‌ساز بین هنرمند باغساز ایرانی و مخاطب رخ می‌دهد. چنان‌که «هنر یک کنش ارتباطی است»، و برای درک اثر هنری عواملی وجود دارد. طبق تصویر ۱، زمینه، اثر هنری، رمزگان و تماس، حلقه‌های واسط ارتباط مخاطب با هنرمند است. اگر

تصویر ۱. عمارت بادگیر و آب‌نمای آن. مأخذ : www.golestanpalace.ir

این نمودار را خاص باغ ایرانی اقتباس کنیم، به عوامل ادراکی متفاوتی در رابطه با باغ ایرانی نیاز داریم :
زمینه : شامل بستر تاریخی، فرهنگی و آیینی یک ملت است. چنانکه آگاهی از تاریخ، فرهنگ و آیین یک کشور به عنوان ابزار اولیه در خوانش منظر گام نخست به شمار می‌رود، تا در برخورد با پدیده‌ها و خوانش منظری که حاصل تعامل با تاریخ، جامعه و طبیعت است دچار اشتباه نشویم (آل‌هاشمی، ۱۳۹۱ : ۲۵).
اثر هنری : باغ ایرانی به عنوان اثر هنری، مهم‌ترین بخش از حلقهٔ ارتباطی بین هنرمند باغ‌ساز و مخاطب است.
رمزگان : در تاریخ هر ملتی رمزگان و نمادها و نشانه‌هایی برگرفته از عالم معنا مشابه است که در بسیاری از موارد بین ملت‌ها مشابه است. همان‌طور که «یونگ» اشاره کرده : «ذهن انسان تاریخچهٔ ویژهٔ خود را دارد» و ذهن ناخودآگاه انسان مدرن ظرفیت نمادسازی را حفظ کرده است (یونگ و هندرس، ۱۳۸۹ : ۲۰ و ۱۹).
بنابراین ادراک انسان معاصر با ادراک انسان هم‌عصر پیدایش باغ ایرانی مشابه خواهد بود. تماس : مخاطب در گام اول به واسطهٔ حواسش (حواس پنج‌گانهٔ بینایی، شنوایی، بویایی، لامسه و چشایی) با باغ ایرانی ارتباط برقرار می‌کند. برقراری ارتباط توسط این حواس از عالم مادّه (ناسوتی) شروع می‌شود.

باغ ایرانی و احساسات ناسوتی انسان

باغ ایرانی اغناکنندهٔ حس زیبایی نه صرفاً مادّی، از طریق حواس انسان بوده و برای هر پنج حس مجموعه‌ای کامل و غنی از طبیعت، گرد هم آورده است. بعضاً نوشته‌هایی از گذشته در توصیف احساسات انسان از باغ ایرانی آمده است. به طوری که بابرشاه این‌گونه شهر کابل و باغ‌های آن را توصیف کرده است : «منظره‌ای از کوه‌ها و دره‌ها و جنگل‌ها و باغ‌هایی چنان زیبا که تصور و تجسّم این زیبایی میل و ذوق بشر را کاملاً ارضا می‌کند» (ویلبر، ۱۳۹۰ : ۷۸). حس بینایی به عنوان یک حس مهم و تعیین‌کننده با طرح کاشتی دقیق و منطقی در باغ ایرانی، با شکوفه‌های درختان میوه، درختان همیشه سبز و گل‌ها و بوته‌ها اغنا می‌شود. با کاشت درختانی مانند بید سرخ، یاس زرد و بیدمشک، منظر زمستانه نیز غنی می‌شود. امروزه شکوفه‌ها به عنوان عنصری حاوی معنا در سایر هنرها، همچون سینما به کار می‌رود. باغ ایرانی منظر بصری پویایی را به کمک چرخهٔ شکوفه - میوه - خزان - شکوفه به تصویر می‌کشد. این تصویر بیانگر چرخهٔ زندگی– مرگ – زندگی و یادآور زمان از طریق حس بینایی است. اگر تماماً درختان همیشه سبز کاشته شوند، یادآوری زمان بی‌واسطه و سریع صورت نخواهد گرفت. کاشت گیاهانی با زمان رویش و گل‌دادن زودتر از سایرین، به عنوان پیش‌قراول یکی دیگر از تلاش‌های هنرمند باغ‌ساز ایرانی برای تجسم تقدم و تأخر است. منظر مثمر و کاشت درختان میوه از دیرباز نزد ایرانیان، چه در باغ‌های رسمی و شاهی و چه در حیاط‌های خانگی پراهمیت بوده است. «گیاهان مثمر همیشه جزء جدایی‌ناپذیر شهرهای ایران بوده‌اند. حضور مقیاس‌های مختلف باغ در بافت شهری، یکی از ویژگی‌های شهر ایرانی بوده که اکنون آن را از دست داده است» (شیبانی و چمن‌آرا، ۱۳۹۱ : ۲۲). این‌طور که از توصیفات برمی‌آید، الگوی ثمربخشی نقش بسیار پررنگی را در نحوهٔ کاشت باغ ایرانی ایفا می‌کرده است. «پیتردلاواله در ۱۷ ژوئن ۱۶۱۸ باغ جنّت قزوین را به صورت جنگلی دست‌آزموده از درختان چنار و میوه وصف می‌کند» (دلاواله به نقل از عالمی، ۱۳۹۰: ۶). در نوشته‌هایی که از بابرشاه باقی مانده، اهمیت رنگ و پویایی منظر و ارضای حس بینایی، به روشنی قابل فهم است. چنانکه به ابر در مورد درختان پرتقال باغ وفا این این‌گونه می‌نویسد : «[...] هنگامی که پرتقال‌ها می‌رسند و زرد می‌شوند منظرهٔ مطبوع و دلپسندی به وجود می‌آید» (ویلبر، ۱۳۹۰ : ۷۲). وی در زمانی دیگر، از منظر پویای درختان انار سخن می‌گوید : «بامداد روز بعد به باغ وفا رسیدم؛ فصلی بود که باغ در منتها درجهٔ زیبایی و شکوه خود بود. قسمت‌های علفزار باغ همه پوشیده از شبدر و درختان انار رنگ زرد مطبوعی داشتند. چون فصل انار بود، انارهای قرمز از شاخه‌ها آویزان بودند. درختان مرکبات سبز و نشاط‌آور و پربار به نظر می‌رسیدند، ولی بهترین نوع آنها هنوز نرسیده بود. من هیچ‌وقت مانند آن موقع از باغ وفا لذت نبرده بودم» (ویلبر، ۱۳۹۰ : ۷۲). توجه به منظر مثمر و اغنای حس زیبایی، چشایی و بینایی، علاوه بر گذشته، امروز نیز مورد تأمل است. چنانکه علاوه بر ویژگی پایداری گیاهان سودمند، توجه به ویژگی بصری آنها در آرایش شهری نیز مورد بحث است (بون و ویلجوئن، ۱۳۹۱ : ۱۵). علاوه بر موارد یادشده، برخی از درختان مثمر، برای انسان ایرانی چنان اهمیت بالایی داشت که نام باغ از درخت میوه‌ای چون نارنج وام گرفته می‌شد. نارنجستان نوعی از باغ‌های کوچک بود که اختصاص به کاشت مرکبات داشت. از نمونه‌های خوب آن نارنجستان قوام در شیراز است. درخت گیلاس را می‌توان درخت شاخص در باغ ژاپنی به شمار آورد، به طوری که بدون وجود درخت گیلاس، باغ ژاپنی اصالت خود را نخواهد داشت. ولی در باغ ایرانی درخت شاخصی که تعریف‌کنندهٔ باغ باشد وجود ندارد. حتی در محور اصلی باغ با تنوع کاشت گونه‌های درختان مثمر (مانند نخل) و غیر مثمر (مانند سرو، کاج، تبریزی) روبرو هستیم. در هر یک از صفه‌های باغ ایرانی گونه‌ای از درختان میوه همچون سیب، هلو و زردآلو می‌کاشتند. «هرقدر باغ بزرگ‌تر بود، قطعات بیشتری را به ایجاد باغ میوه اختصاص داده و درختان میوه را در فواصل و

ردیف‌های مرتب می‌کاشتند. محصولات این باغ‌ها غالباً زیاد و عبارت بود از زردآلو، گوجه، گیلاس، به، هلو، توت، گلابی، سیب، انجیر، پرتقال، لیموی ترش و شیرین» (ویلبر، ۱۳۹۰ : ۲۷). باغ ایرانی حس بویایی را ارضا می‌بخشد، که عطر و بوی خوش در جامعهٔ ایرانی حاوی تقدّس و معناست. شاعران توصیف بسیاری از هوای عطرآگین و مشکین باغ ایرانی دارند. گل در اندیشهٔ ایرانی، محدود و منحصر به باغ نیست و گلاب‌گیری کاشان از زمان قدیم تاکنون به این کار شهرت داشته است. ایرانیان گلستان‌هایی آکنده از گل‌های محمّدی داشته و دارند و دیگر گل‌های معطر همچون سنبل و شب‌بو و... را پرورش می‌دادند؛ کاشت درختان نارنج، سیب، گلابی و... نیز حس بویایی را در باغ ایرانی در فصول شکوفه و میوه به اوج زیبایی و لذت می‌رساند. «ویلبر»، از بلبل به عنوان پرنده‌ای که به طور شگفت‌انگیزی نزد ایرانیان محبوبیت دارد، سخن گفته و شنیدن آوای بلبلان را در هنگام مهتاب و گردش در باغ، برای ایرانیان لذّتی بالا دانسته است. در گذشته، در باغ ایرانی برای خوش‌آیند حس شنوایی، پرندگان خوش‌صدا را در قفس نگه‌داری می‌کرده یا با کاشت درختان مورد علاقهٔ پرندگان، آنها را به باغ دعوت می‌کردند، به عنوان مثال درختان صنوبر و توت که شاخه‌های باز و غیرمتراکم دارند مورد علاقهٔ بلبل است و درخت نارون با شاخه‌های متراکم گنجشک‌ها را به سوی خود جذب می‌کند. حتی آب‌نماهایی که در باغ ایرانی ساخته می‌شده، با فواره‌های کوچک، صدایی آرام و دلنشین داشته و بعضاً آب به صورت ایستا و ساکن بوده و باعث ترس بلبلان نمی‌شده است. بیشتر آب‌نماهای باغ ایرانی در محور اصلی و دسترس است و اجازهٔ لمس آب و ارضای این حس را نیز می‌دهد.

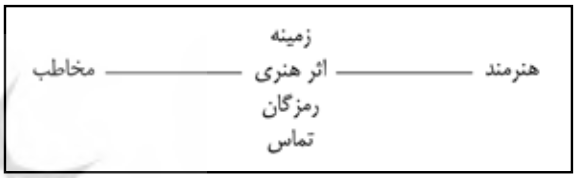

نمودار ۱. ارتباط هنرمند و مخاطب. مأخذ : احمدی، ۱۳۷۴.

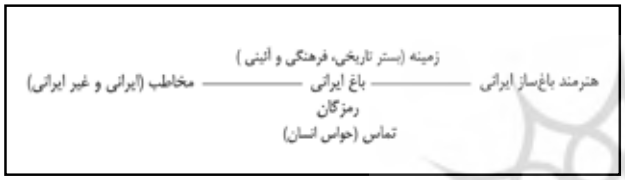

نمودار ۲. ارتباط هنرمند باغ‌ساز ایرانی و مخاطب. مأخذ : نگارندگان.

نتیجه‌گیری

باغ ایرانی هنری کامل و مردمی است؛ زیرا فرهنگ مردم ایران در ذاتش نهفته است. هنر باغ ایرانی در سایر هنرها نفوذ یافته و با مخاطبین بسیاری، چه ایرانی و چه غیر، ارتباط برقرار کرده است. باغ ایرانی، هنری متعالی است که ریشه در عالم معنا دارد. در اوّلین قدم، باغ ایرانی با صدای بلبلان، شکوفه‌ها و میوه‌های درختان، بوی خوش، تنوع رنگ زمستانه و تابستانه (و آنچه مربوط به حواس پنجگانه است)، احساسات ناسوتی انسان را درگیر می‌کند. حسی را جبر نمی‌کند بلکه اغنا می‌کند. در حقیقت هرکس بااحساس خویش به باغ ایرانی می‌نگرد و بی‌واسطه درک می‌کند، ریشه‌های معنایی باغ ایرانی را می‌فهمد و به عوالم بالاتر از مادّه رهنمون می‌شود. باغ ایرانی، باغ احساس است. بنابراین باغ ایرانی را می‌توان، هنری مفهومی، ذاتی، معنایی، قدسی، کمال‌یافته، متعالی و جامع جمیع هنرها نامید.

فهرست منابع

• آل‌هاشمی، آیدا. (۱۳۹۱). آموزش مبتنی بر کشف. *مجله منظر*، ۴ (۱۸) : ۲۷-۲۴.
• احمدی، بابک. (۱۳۷۴). *حقیقت و زیبایی*. (۱۳۹۱) تهران : نشر مرکز.
• بون، کاترین و آندره ویلجوئن. (۱۳۹۱). منظر شهری همیشه مثمر رویکردی نوین به تلفیق زراعت و شهر. ترجمه : شهرزاد خادمی، *مجله منظر*، ۴ (۱۵) : ۱۷-۱۲.
• بهار، مهرداد و شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). *نگاهی به تاریخ اساطیر ایران باستان*. تهران : نشر علم.
• جوادی، شهره. (۱۳۹۰). منظر طبیعت در مینیاتور ایرانی. *مجله منظر*، ۳ (۱۵) : ۱۹-۱۲.
• شیبانی، مهدی و ساناز چمن‌آرا. (۱۳۹۱). شبکه مثمر شهری راهکارهایی برای دستیابی به توسعه پایدار. *مجله منظر*،۴ (۲۲) : ۲۳-۱۸.
• عالمی، مهوش. (۱۳۹۰). نمادپردازی در باغ‌های ایرانی. *مجله منظر*، ۳ (۶) : ۱۳-۶.
• قدوسی‌فر، سید هادی؛ حبیب، فرخ و شهبازی، مهتیام. (۱۳۹۱). حکمت خالده و جایگاه طبیعت در جهان‌بینی و معماری معابد ادیان مختلف، مجله *باغ‌نظر*، ۹ (۲۰): ۵۰-۳۷.
• قرائی‌مقدم، امان. (۱۳۷۷). هنر ملی. مجله *هنرهای زیبا*، ۴ (۱۱) : ۵-۴
• مرادی، سلمان. (۱۳۸۶). هنر عمومی و تلفیق آن در فضای شهری. مجله *باغ‌نظر*، ۴ (۸) : ۹۱-۸۰.
• منصوری، سید امیر. (۱۳۸۴). درآمدی بر زیبایی شناسی باغ ایرانی. مجله *باغ‌نظر*، ۲ (۳) : ۶۳-۵۸.
• موسوی موحدی، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). هنر، میراث معنوی و تجلی آن. مجله *هنرهای زیبا*، ۴ (۳) : ۲۸-۲۵.
• نعیما، غلامرضا. (۱۳۸۵). *باغ‌های ایران*. (۱۳۹۰)، تهران : انتشارات پیام.
• ویلبر، دونالد نیوتن. (۱۳۸۴). باغ‌های ایران و کوشک‌های آن. ترجمه : مهین‌دخت صبا، (۱۳۹۰) تهران : انتشارات علمی و فرهنگی.
• هیدگر، مارتین. (۱۳۷۹). سرآغاز کارهنری. ترجمه : پرویز ضیاء شهابی، (۱۳۷۹)، تهران : انشارات هرمس.
• یونگ، کارل گوستاو و هندرس، ژوسف. (۱۳۸۲). انسان و اسطوره‌هایش. ترجمه : حسن اکبریان طبری، (۱۳۸۹)، تهران : نشر دایره.